



درس تفسیر سوره مبارکه دخان - جلسه ۱

حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿حم (۱) وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ (۲) إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ (۳) فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ (۴) أَمْرًا

مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (۵) رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۶)﴾

شأن و جوّ نزول دو عنصر محوری سوره دخان

سوره مبارکه «دُخان» که جزء «حوامیم»^۱ هفت گانه است، در مکه نازل شده است؛ این هفت سوره که مصدر

به «حم» است، گذشته از اینکه عناصر محوری اینها اصول دین است، بحث مهم اینها درباره وحی و نبوت و کیفیت

نزول وحی و امثال آنهاست. این هفت «حم» از سوره مبارکه «غافر» شروع می شود، «فصلّت» و «شوری» و

«زخرف» - این چهار سوره - گذشت، «دُخان» و «جاثیه» و «احقاف» هم - به خواست خدا - در پیش است؛

اول این «حوامیم» هم به قرآن کریم اختصاص دارد: ﴿حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾، در اول سوره مبارکه «زخرف» -

همان طوری که ملاحظه فرمودید - آن جا هم بود: ﴿حم * وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾.

۱. حَوَامِيم، نام گروهی سوره های چهارم تا چهل و ششم قرآن کریم در ترتیب مصحف شریف می باشد که با حروف مقطعه «حم» (حاء، میم) آغاز می شوند. این سوره ها به ترتیب عبارتند از: «غافر (مؤمن)، فَصَّلَتْ، شوری، زُخْرَف، دُخان، جاثیه و احقاف». به مجموع این سوره ها «ذوات حم» یا «آل حم» نیز گفته اند. این هفت سوره مکی بوده و به همان ترتیب مصحف نازل شده اند و حتی نزول آنها را نیز یک جا دانسته اند.

مطلب دیگر آن است که گرچه ذات اقدس الهی حقایق را بیان می‌کند، ولی اسناد آن به کلام او که بگوییم قرآن بیان می‌کند، این «دور» نیست؛ چه اینکه گاهی خدا می‌فرماید این کتاب ﴿يُقْصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾^۱ کذا و کذا، بعد می‌فرماید: ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾^۲؛ گاهی حرف را به کلام اسناد می‌دهند و گاهی هم به متکلم. وقتی حرف را به کلام اسناد می‌دهند، معنای آن این نیست که این کلام این حرف را می‌زند یا بیان می‌کند، معنایش این است که متکلم به وسیله این کلام بیان می‌کند یا قصه می‌گوید و مانند آن؛ هم در این کتاب ﴿يُقْصُّ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ﴾ با ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ﴾ منافات ندارد و هم با ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ که خدای سبحان بیان می‌کند منافات ندارد.

علت سوگندهای خدای سبحان به خود قرآن کریم

سوگند به «کتاب مبین» در حقیقت سوگند به «بینه» است؛ قبلاً هم ملاحظه فرمودید، قَسَمَ‌های قرآن که خدای سبحان سوگند یاد می‌کند در مقابل «بینه» نیست. معمولاً بشر وقتی در محاکم قضایی قَسَم می‌خورد، قَسَم آنها در مقابل «بینه» است؛ یعنی «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعَى وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ»^۳؛ در محکمه قضا آن‌که مدعی است شاهد می‌آورد و آن‌که منکر است سوگند یاد می‌کند که قَسَم در مقابل «بینه» است؛ اما قَسَم‌های ذات اقدس الهی به خود «بینه» است، نه در مقابل «بینه»؛ مثلاً اگر کسی در شب تار سوگند یاد کند که الآن صبح شده است، او باید دلیل بیاورد و بگوید من به فلان دلیل و برابر آن علامت یا در برابر آن ساعت یا این صدایی که شنیدم، این صدای اذان است؛ سوگند یاد می‌کند که الآن روز شده است. یک وقت است که کسی در برابر انسان نابینا می‌گوید الآن روز است، بعد می‌گوید قَسَم به این آفتاب الآن روز است! او به خود دلیل قَسَم می‌خورد، نه به بیگانه؛ اگر کسی به

۱. سوره غل، آیه ۷۶.

۲. سوره یوسف، آیه ۳.

۳. عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، ص ۲۴۴.

خود آفتاب سوگند یاد کرد و گفت قَسَم به این آفتاب الآن روز است، این در مقابل دلیل نیست، این قَسَمی نیست که در مقابل «بَیِّنَه» باشد، قَسَمی است که متعلّق به خود «بَیِّنَه» است.

قَسَم‌های الهی به خود دلیل و برهان است، پس اینکه می‌فرماید به قرآن قَسَم! برای اینکه قرآن «بَیِّنَه» و شاهد الهی است که «تبشیر» و «إنذار» را خوب تحلیل می‌کند و مانند آن. چه در آغاز سوره مبارکه «زخرف»، چه در این سوره و چه در بخش‌های دیگر که خدا به قرآن قَسَم می‌خورد، به خود دلیل قَسَم می‌خورد.

در بخش‌هایی از آیات قرآن کریم، قرآن به عنوان نور معرفی شده است که ﴿قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ﴾^۱ این ﴿وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ﴾ که در آغاز سوره مبارکه «دُحَّان» است، همان است که در آغاز سوره مبارکه «زخرف» بود و گذشت.

تبیین معنای تجلّی در کیفیت نزول قرآن

فرمود قَسَم به قرآن که ما آن را در شب بابرکت نازل کرده‌ایم، ما برای «إنذار» این کتاب را نازل کردیم: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ﴾. مستحضرید که در جریان نزول قرآن کریم، - قبلاً در بحث «زخرف» مشخص شد - نزول آن به نحو تجلّی است، نه تجافی؛ خدای سبحان آن‌طوری که باران را نازل می‌کند، آن‌طور قرآن را نازل نکرده است، چون باران را به زمین انداخت، ولی قرآن را به زمین آویخت؛ یعنی آن طرف طناب به دست خداست و طرف دیگر به دست ماست. این قرآن را به زمین آویخت، آویزان کرد، نه آن‌طوری که باران را فرستاد یا آن‌طوری که برف و تگرگ را فرستاد. فرمود ما آن را نازل کردیم، یعنی به زمین فرو فرستادیم و آویختیم، نه انداختیم. پس اصل کیفیت نزول آن به نحو تجلّی است، نه تجافی و آویختن است، نه انداختن. این یک مطلب.

۱. سوره مائده، آیه ۱۵.

اما از نظر زمان، در سوره مبارکه «بقره» فرمود که ما این را در ماه مبارک رمضان نازل کردیم، پس ماه نزول رمضان است و اینکه در شب بود یا روز و اینکه در چه شبی بود، سه طایفه از آیات عهده‌دار این مطلب هستند: یک طایفه از آیات عهده‌دار این هستند که قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^۱، طایفه دیگر می‌گویند که ما آن را در شب نازل کردیم؛ مثل همین آیه سوره «دُحَّان» که فرمود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾، پس از نظر ظرفیت ماه، در ماه مبارک رمضان بود و برابر آیه سه همین سوره «دُحَّان» هم در شبی از شب‌های ماه مبارک رمضان بود که فرمود ما آن را در شب بابرکت نازل کردیم و آن شب هم شب قدر است که ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾^۲. بنابراین طبق این سه طایفه از آیات مشخص می‌شود که در چه زمانی قرآن نازل شده است.

نقد بر زمان نزول قرآن در نیمه شعبان توسط فخر رازی

زمخشری در کشاف^۳ این را نقل کرده است و فخر رازی^۴ هم در تفسیر خود نقل کرده که بعضی‌ها بر آن هستند قرآن در نیمه شعبان نازل شده است و خصوصیتی هم برای نیمه شعبان ذکر کردند؛ البته برای نیمه شعبان برکات فراوانی است؛ ولی با ظاهر قرآن هماهنگ نیست، برای اینکه قرآن دارد: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾، نه اینکه قرآن در ماه شعبان نازل شده باشد. برای نیمه شعبان برکات فراوانی هست که آن هم «عدل» قرآن است، لکن قرآن در ماه مبارک رمضان نازل شد.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

۲. سوره قدر، آیه ۱.

۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۴، ص ۲۶۹؛ «و قيل: ليلة النصف من شعبان و لها أربعة أسماء: الليلة المباركة و ليلة البراءة و ليلة الصلوة و ليلة الرحمة و...».

۴. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۲؛ «و قال عكرمة و طائفة آخرون: إنها ليلة البراءة، و هي ليلة النصف من شعبان...».

این سه طایفه آیات مشخص می‌کند که آویختن قرآن در لیلۀ مبارکه بود؛ منتها حرف‌هایی که جناب فخر رازی در تفسیر دارد، قدری بازتر از آن است که زمحشری در کشاف دارد. فخر رازی می‌گوید شما که نقل کردید قرآن در نیمۀ ماه شعبان وارد شده است، آیا سند و روایتی دارید؟ خود آیات قرآن که برخلاف آن دلالت دارد، آیا روایتی دارید که توجیه‌کننده این حرف باشد؟ در این زمینه هم که از وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) چیزی نرسیده است، پس حرف شما حرف مُسندی نیست، گرچه برای نیمه شعبان برکاتی هست؛ این نقد جناب فخر رازی است که قرآن نمی‌تواند در نیمۀ شعبان نازل شده باشد.^۱

طرح مسأله؛ در چگونگی جمع بین نزول دفعی و تدریجی قرآن کریم

مطلب دیگر در آن است که اگر بخواهید ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ را توجیه کنید و بگویید که قرآن دو بار نازل شده است؛ یکی اینکه مثلاً تدریجاً نازل شده است و دیگری دفعتاً نازل شده است، چه اینکه در بعضی از تعبیرات هم هست^۲ که آغاز نبوت آن حضرت ۲۷ رجب بود، در آغاز نبوت بخشی از آیات قرآن مثل اوایل سوره «علق» نازل شده است: ﴿اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ﴾^۳ و مانند آن، چگونه شما می‌گویید قرآن در لیلۀ قدر و در ماه مبارک رمضان نازل شده است؟ با اینکه بین ۲۷ رجب تا ۲۳ و ۲۴ و ۲۵ ماه رمضان تقریباً دو ماه فاصله است؛ حالا چند آیه اول در ۲۷ رجب نازل شد، این منافات ندارد که کل قرآن در ماه مبارک رمضان نازل بشود یا راه‌های دیگری که در بحث کیفیت نزول قرآن و جمع بین اینها بود که گذشت. ظاهر این آیات یعنی این سه طایفه آیات این است که

۱. مفاتیح الغیب، ج ۲۷، ص ۶۵۳: «و أما القائلون بأن المراد من الليلة المباركة المذكورة في هذه الآية، هي ليلة النصف من شعبان، فما رأيت لهم فيه دليلاً يعول عليه و إنما قنعوا فيه بأن نقلوه عن بعض الناس، فإن صح عن رسول الله صلى الله عليه و سلم فيه كلام فلا مزيد عليه...».

۲. الامالی (للصدوق)، ص ۶۲: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِثْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ: قُلْتُ لِلصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ كَيْفَ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ وَ إِنَّمَا أُنْزِلَ الْقُرْآنُ فِي مَدَّةٍ عَشْرِينَ سَنَةً أَوَّلُهُ وَ آخِرُهُ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أُنْزِلَ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً فِي شَهْرِ رَمَضَانَ إِلَيَّ بَيْتِ الْمَعْمُورِ ثُمَّ أُنْزِلَ مِنَ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ فِي مَدَّةٍ عَشْرِينَ سَنَةً».

۳. سوره علق، آیه ۳.

خود قرآن در ماه رمضان و در لیلۀ مبارکه نازل شد، آن لیلۀ هم لیلۀ قدر است که ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾، با اینکه ظاهر چند طایفه از آیات قرآن کریم این است که قرآن تدریجاً نازل شد؛ یعنی در ظرف این ۲۳ سال به تدریج نازل شد. در سوره مبارکه «فرقان» دارد که آنها گفتند چرا دفعتاً کتابی نمی‌آوردید؟ مثل اینکه موسای کلیم (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) بعد از مناجات در کوه «طور» الواحی را دفعتاً از طرف ذات اقدس الهی آورد، شما چرا دفعتاً یک کتاب مدوّنی را به ما نشان نمی‌دهید؟ هر از چند گاهی چند آیه‌ای یا سوره‌ای را می‌گویید که از طرف خدا نازل شده است! آیه ۳۲ سوره مبارکه «فرقان» - البته بخشی از آیات سوره مبارکه «اسراء»^۱ و مانند آن همین معنا را می‌رساند - این است: ﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً﴾؛ اگر تمام قرآن یکجا نازل شده بود، اینها دیگر اعتراض نمی‌کردند و نمی‌گفتند که چرا یکجا نازل نشده است؟ هر از چند گاهی می‌گویید آمده یا سوره‌ای می‌گویید نازل شده است! پس معلوم می‌شود که قرآن تدریجاً نازل شد. اگر قرآن تدریجاً نازل شد، اینها با ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ یا ﴿فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ چگونه هماهنگ درمی‌آید؟ تنها سوره مبارکه «فرقان» نیست، در سوره مبارکه «اسراء» و مانند آن - چند جا - آمده است که مسئله نزول تدریجی را در بر دارد.

شأن و اسباب نزول آیات دالّ بر تدریجی بودن آنها

برخی‌ها خواستند بین این دو نزول را جمع بکنند؛ بالاخره چه نزول تدریجی و چه نزول دفعی، به معنای آویختن است و نه به معنای انداختن. این «حَبْلَ مَتِين»^۲ی که فرمود: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾^۳ که تار و پود آن قرآن و عترت است، این از بالا آمده است: «أَحَدُ طَرَفَيْهِ بِيَدِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى»^۳؛ یک طرف آن به دست خداست و طرف دیگر آن هم به دست ماست و به ما هم گفتند: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾. این کتاب نمی‌تواند دفعتاً نازل

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۶: ﴿وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْتَرٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا﴾.

۲. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.

۳. غرر الاخبار، ص ۶۲.

شده باشد، چرا؟ برای اینکه در بسیاری از این آیات شأن نزولی دارد یا سؤالی دارد، سؤال می‌کنند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ﴾^۱ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾^۲ ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾^۳ که این سؤال‌ها هست، بعد از دو روز یا سه روز جواب می‌آید که سرّ «أهله» این است، سرّ «روح» این است، سرّ و حکم آن عادت زنانه این است؛ این شأن نزول‌ها نشان می‌دهد که این کتاب حتماً تدریجی است! وجود مبارک پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) بعد از دریافت ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾^۴ بعد از مدتی در آن واقعه غدیر، آن حادثه سنگین پیش آمد و وجود مبارک حضرت امیر را نصب کرد که بعد ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾^۵ نازل شد، بین این ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ﴾ با ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ خیلی فاصله است! حضرت چندین بار زمینه را فراهم کرد، تا اینکه در جریان غدیر این صحنه را عملی کرد؛ جریان مُباهله اتفاق افتاد که ﴿نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمُ﴾^۶ نازل شد؛ جریان آیه تطهیر نازل شد - به مناسب‌های گوناگون - جریان «کساء» بود، گفت خدایا! اهل بیت من اینها هستند: ﴿لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسُ﴾^۷ که بعد آیه تطهیر نازل شد. پس این کتاب، یک کتاب تدریجی است! این را اسباب نزول نشان می‌دهد، این سؤال و جواب‌ها نشان می‌دهد و این انتظار حضرت که پاسخی بیاید تا جواب عطا کند، نشان می‌دهد که کتاب، کتاب تدریجی است، کتاب تدریجی چگونه دفعتهً نازل شده است؟!

لذا فرمودند که دو نزول هست: یک نزول دفعی است و یک نزول هم تدریجی است؛ نزول دفعی آن در ليله قدر ماه مبارک رمضان بود و مانند آن و نزول تدریجی آن در ظرف ۲۳ سال بود؛ ولی آن شبهه همچنان باقی است.

۱. سوره بقره، آیه ۱۸۹.

۲. سوره اسراء، آیه ۸۵.

۳. سوره بقره، آیه ۲۲۲.

۴. سوره مائده، آیه ۶۷.

۵. سوره مائده، آیه ۳.

۶. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

۷. سوره احزاب، آیه ۳۳.

اینکه نزول دفعی شد یعنی چه؟ یعنی کل این قرآن دفعتاً نازل شد؟ اگر دفعتاً نازل شد، آن جا که سؤال و جواب هست، حضرت منتظر چیست؟ گاهی دو روز یا سه روز کمتر یا بیشتر منتظر است! ﴿وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا﴾^۱ زن و شوهر درباره مسایل خانوادگی خودشان محاوره و مجادله‌ای داشتند، آمدند خدمت پیغمبر (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) و سؤالاتی کردند، بعد حضرت منتظر جواب بود که جوابی آمده است، یا آن که همسر حضرت گفت که ﴿مَنْ أُنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِي الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ﴾^۲ این قصه‌های تدریجی نشان می‌دهد که حادثه‌ای اتفاق می‌افتد، وجود مبارک حضرت منتظر دستور الهی است، بعد حکم الهی نازل می‌شود و حکم مشخص می‌شود. پس این کتاب نمی‌تواند یک کتاب دفعی باشد! اگر نزول آن دفعی بود و دفعتاً کل مجموعه این کتاب نازل شد، حضرت منتظر چه بود؟! هر سؤالی می‌کردند که جواب می‌آمد! قهراً بین آن نزول دفعی و این نزول تدریجی باید فرق گذاشته شود.

تبیین دو جایگاه «علی حکیم» و «عربی مبین» در جمع نزول دفعی و تدریجی

چون در سوره مبارکه «زخرف» ملاحظه فرمودید که فرمود این کتاب مثل باران نیست که ما همه را به زمین انداخته باشیم، این یک «حَبْلَ مَتْنِ» است! ما این را به زمین آویختیم، یک؛ یک طرف آن بالاست، دو؛ طرف پایین به دست شماست، سه؛ بالا اسم ندارد، نه عبری، نه عربی، نه تازی، نه فارسی و نه آذری است، در آن جا سخن از لفظ و مفهوم نیست؛ مستحضرید که لفظ و مفهوم یک امر قراردادی است. الآن ممکن است که کسی خیلی با فخر بگوید من همه هفتاد معانی کلمه «عین» را - که در عربی دارای این معانی هفتادگانه است - می‌دانم، البته اشعاری هم در این زمینه گفته شد؛ این یک سرمایه فرهنگی است؛ منتها در محدوده زبان عرب؛ قدری آن طرف‌تر رفتند و گفتند که اصلاً کلمه «عین» مهمل است و در نزد بعضی‌ها معنا ندارد، چون اینها براساس قرارداد است، پس

۱. سوره مجادله، آیه ۱.

۲. سوره تحریم، آیه ۳.

این چنین نیست که لفظ و قرارداد و مانند اینها در عالم الهی و لدی‌اللّهی و مانند اینها باشد؛ لذا در همان اول سوره مبارکه «زخرف» فرمود این کتاب را که ما این را فرستادیم: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ﴾.^۱ این جا «عربیّ مبین» است و آن جا «علیّ حکیم» است؛ آن جا سخن از عبری و عربی نیست، وقتی سخن از عبری و عربی نبود، اگر کسی با آن مقام بخواهد تماس بگیرد، یک مرحله است و با «عربیّ مبین» بخواهد تماس بگیرد، یک مرحله دیگر است؛ آن نزول اجمالی و نزول دفعی برای آن است که وجود مبارک حضرت با آن «علیّ حکیم» ارتباط پیدا می‌کند، کلّ قرآن آن جا هست! آن جا دیگر وقایع و کثرت‌ها و سؤال و جواب‌ها و امثال آنها نیست، چون کلّ حقایق قرآن در آن جا هست. نزول تدریجی آن در ظرف ۲۳ سال است که فرمود ما آن را «عربیّ مبین» قرار دادیم؛ ما نمونه و مثلی نداریم، ولی اجمالاً آن مقداری که می‌تواند فرق این دو نشئه را روشن کند - نشئه «علیّ حکیم» را با نشئه «عربیّ مبین» را روشن کند - که در آن نشئه سخن از لفظ نیست، سخن از مفهوم نیست، سخن از واژه و کلمات نیست، سخن از تفصیل سُور و آیات نیست، بلکه حقیقت ملکوتی و علمی است؛ مثلاً می‌بینید که مرحوم صاحب جواهر (رضوانُ اللهِ عَلَیْهِ) دو مرحله دارد، یک جواهر چهل جلدی دارد که هزارها کلمه و هزارها مفهوم است، تمام این کلمات هزارگانه و مفاهیم هزارگانه، از ملکه اجتهاد این مرد بزرگوار نشأت گرفته است؛ آن مرحله را که او به عنوان ملکه اجتهاد داراست، آن جا نه فارسی است و نه عربی؛ منتها حالا چون در منطقه عرب‌نشین بود و در نجف نوشته بود، شده عربی، او اگر در جای دیگر بود؛ مثلاً فارسی یا به زبان دیگر می‌نوشت، پس مرحوم صاحب جواهر (رضوانُ اللهِ عَلَیْهِ) دو مرحله دارد: مرحله‌ای که مجتهد مسلم و فقیه نامی است، آن جا نه عبری است و نه عربی که آن ملکه اجتهاد است؛ وقتی دست به قلم می‌کند و می‌نویسد، به نحو تجلّی است و نه تجافی، هیچ حکیم، فقیه و متکلمی حرف‌ها را به نحو تجافی منتقل نمی‌کند، مثل

۱. سوره زخرف، آیات ۳ و ۴.

باران نیست، همه آنها حبل گونه و تجلی است! یعنی استاد آن مطالب را در مرحله عاقله خود تنظیم می‌کند، بعد به مرحله خیال می‌آورد که من این حرف‌ها را چگونه بگویم؟ به فارسی بگویم یا به عربی بگویم؟ یک مقدمه داشته باشد، چند تا فصل و باب داشته باشد، چند تا نتیجه داشته باشد، اینها را ترسیم می‌کند، بعد به صورت رساله، مقاله یا کتاب می‌گوید، یا در درس می‌گوید یا می‌نویسد، این طور نیست که مثلاً آنچه در ذهن اوست مثل باران پایین بیاید، بلکه آنچه در ذهن اوست مثل طناب آویخته است، نه انداخته. پس در آن جایی که سخن از اجتهاد صاحب جواهر است، ملکه‌ای است که منشأ این چهل جلد است. مرحوم صاحب جواهر می‌تواند بگوید که یک ملکه اجتهادی نزد من هست که این نور است: «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»^۱ و ما آن را در ظرف چند سال به صورت چهل جلد کتاب درآوردیم، آن هم به نحو تجلی نه تجافی، آویختن نه انداختن! این است که «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»^۲ خیلی از مشکلات را معرفت نفس حل می‌کند، چون بهترین آیت و علامت ذات اقدس الهی همین نفسی است که خلیفه اوست و خدای سبحان هم با آفرینش آن فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ»^۳ این تجلی‌گونه کار را تعلیم می‌دهد؛ چیزی می‌نویسد، چیزی می‌گوید، چیزی می‌پذیرد که به نحو تجلی است. در اول سوره مبارکه «زخرف» فرمود که آن طرف قرآن «علی حکیم» است و آنچه در دست شماست «عربی مبین» است؛ بنابراین نزول آن به نحو آویختن است نه انداختن، اگر کسی نسبت به «علی حکیم» بخواهد بحث کند، می‌شود: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و بخواهد نسبت به «عربی مبین» بحث بکند، نزول تدریجی ۲۳ ساله دارد.

پرسش: این اشکال راه پیدا نمی‌کند که الفاظ کار خدا نیست؟

پاسخ: چرا! الفاظ ایجاد کرده است، چون طناب از بالا تا پایین کار خداست.

۱. مصباح الشریعة، ص ۱۶.

۲. مصباح الشریعة، ص ۱۳؛ متشابه القرآن و مختلفه (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۴۴؛ عوالی اللئالی، ج ۴، ص ۱۰۲.

۳. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

پرسش: چون شما فرمودید که بالا «علی حکیم» و پایین «عربی مبین» است.

پاسخ: بعد فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾، این پایین را هم او بافت و آویخت، پایین را که دیگری نبافت!

فرمود: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا﴾؛ این پایین را ما بافتیم و به صورت «عربی مبین» درآوردیم که در دسترس

شماست، بالا را به عنوان «علی حکیم» قرار دادیم که نزد ماست؛ اگر کسی «علم لدنی» می‌خواهد - «لدن» یعنی

نزد؛ مستحضرید که «علم لدنی» علمی نیست در برابر فقه و اصول و فلسفه و کلام که ما علمی داشته باشیم به نام

«علم لدنی» - همین علمومی که در کتاب و سنت است، اگر این را «لدی الله» کسی یاد بگیرد، می‌شود «علم لدنی»،

آن‌جا دیگر نه استاد واسطه است، نه کتاب واسطه است، نه قلم واسطه است، هیچ‌کسی واسطه نیست، «لدن» یعنی

نزد. همین حقایق و معارف را نزد خدا یاد بگیرد می‌شود «علم لدنی» و وقتی هم که از کتاب و استاد یاد بگیرد،

می‌شود همین علم عادی.

پرسش: این آیه ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ﴾ که تفسیر شده به صدیقۀ طاهره حضرت فاطمه زهرا (سَلَامُ اللَّهِ

عَلَيْهَا)، آیا می‌توانیم تعبیر کنیم به

قرآن و اهل بیت تار و پود حبل المتین الهی

پاسخ: در حقیقت به چهارده معصوم تفسیر شده است! این را بارها عنایت کردید که این طناب یکی تار است

و دیگری پود؛ این تار و پود را ذات اقدس الهی با هم بافت و آویخت، چون اینها مثل ما نیستند که در زمین با

قرآن آشنا شده باشند! ما در زمین با قرآن آشنا شدیم، اینها در همان آسمان با قرآن بودند و با قرآن آمدند. اینها

مثل ما نیستند که این‌جا با قرآن آشنا شده باشند، اینها با قرآن بودند و با قرآن آمدند، چون با قرآن آمدند این

طناب یک تار و پودی دارد، بگویید اهل بیت حق است و این قرآن حق است، چون این طناب این‌طور نیست که

دو حقیقت جدای از هم باشند و اینها این جا آشنا شده باشند؛ منتها حالا درباره وجود مبارک صدیقه کبری^۱ وارد شده است که او حقیقت «لیله قدر» است،^۱ در حقیقت چون «کُلُّهُمْ نُورٌ وَاحِدٌ»^۲ هستند و در آن نشئه هیچ فرقی بین این چهارده نفر نیست، حقیقت قرآن همین «لیله القدر» است که قرآن در این ظرفیت نازل شده است.

دشواری فهم جمع بین نزول دفعی و تدریجی به معنای مذکور

بنابراین این تعدد نزول اگر به این معنا باشد که کل این قرآن دفعتاً نازل شد، می شود نزول دفعی، بعد کل این قرآن در طی ۲۳ سال نازل شده باشد، فهم این آسان نیست، برای اینکه این کتاب نمی تواند یک کتاب دفعی باشد. اگر کتاب دفعتاً نازل شده بود، دیگر وقتی سؤال می شود ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾، ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ﴾ یا ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾، حضرت چند روز صبر کند تا ببیند که چه حکمی می آید و جبرئیل چه نازل می کند، این طور دیگر نبود.

پرسش: نباید ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ﴾ باشد.

پاسخ: ﴿لَا تَعْجَلْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى﴾ است، حالا بعد از ﴿أَنْ يُقْضَى﴾ که شد چه؟ این ﴿وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى﴾^۳ یعنی قبل از اینکه تمام بشود و وحی بیاید تو شروع نکن. پرسش: چه اشکالی دارد که قرآن به صورت «علم لدنی» در قلب پیامبر... .

۱. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۸۱ و ۵۸۲؛ «فَرَاتٌ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقَاسِمِ بْنِ عُبَيْدٍ مُعْتَمِدًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ اللَّيْلَةُ فَاطِمَةُ وَالْقَدَرُ اللَّهُ فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ لِأَنَّ الْخَلْقَ قُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا أَوْ مِنْ مَعْرِفَتِهَا الشُّكُّ [مِنْ أَبِي الْقَاسِمِ] وَقَوْلُهُ ﴿وَمَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ﴾ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ * يَعْنِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ مُؤْمِنٍ وَ هِيَ أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ ﴿تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا﴾ * وَالْمَلَائِكَةُ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ يَمْلِكُونَ عِلْمَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالرُّوحُ الْقُدُّسُ هِيَ فَاطِمَةُ سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا ﴿يُؤْذِنُ رَبُّهُمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ * سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ * يَعْنِي حَتَّى يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲. رک: الغيبة (للنعمانی)، ص ۹۳؛ «يَا مُحَمَّدُ إِنِّي خَلَقْتُ عَلِيًّا وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ الْأَئِمَّةَ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ...».

۳. سوره طه، آیه ۱۱۴.

پاسخ: بنابراین، این به عنوان «علم لدنی» دفعته نازل شد، نه تدریجاً! و این چیزی که ما در خدمت او هستیم در طول ۲۳ سال نازل شد، وگرنه خود این قرآن دو نزول داشته باشد، یک نزول دفعی یعنی کلّ این قرآن با این سُور، این «عربیّ مبین» یک بار دفعته نازل شده باشد و یک بار تدریجاً، فهم آن آسان نیست، برای اینکه اگر یک بار همین کتاب دفعته نازل شده بود و همه سؤال و جواب‌ها در آن بود، حضرت دو - سه روز منتظر پاسخ باشد یا مثلاً اوّل ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ﴾ صادر بشود و بعد ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾ بگوید این طور دیگر هماهنگ در نمی‌آید.

تفصیلی و اجمالی بودن بهترین راه جمع بین تعدد نزول قرآن کریم

پرسش: ... اگر خلق هم نشده باشد علم تفصیلی دارد.

پاسخ: علم تفصیلی هم دارد، علم اجمالی هم دارد؛ منتها اجمال ما که در اصول مطرح می‌شود، یک علم تفصیلی است با دو جهل؛ این مجموعه یک علم تفصیلی و دو جهل را ما می‌گوییم علم اجمالی. ما الآن اگر بگوییم یک قطره خون مثلاً در یکی از این دو ظرف آمد که ما می‌گوییم منشأ علم اجمالی ماست و در اصول از این بحث می‌کنیم، این «عند التحلیل» یک علم تفصیلی است با دو جهل؛ علم تفصیلی این است که ما یقین داریم که این قطره خون به «احد الظرفین» افتاد، این علم تفصیلی است؛ اما نسبت به این ظرف دست راست، نمی‌دانیم؛ نسبت به ظرف دست چپ، نمی‌دانیم؛ آن علم تفصیلی همراه با این دو جهل، زمینه علم اجمالی مصطلح را فراهم می‌کند، این علم اجمالی است که در اصول مطرح است. اما یک علم اجمالی هم هست که در علوم عقلی مطرح است، همین مثالی بود که درباره صاحب جواهر مطرح شد، آن اجتهاد ایشان علم اجمالی به چهل جلد است و این چهل جلد علم تفصیلی اوست، این اجمال و تفصیل اگر کسی به این یک مقدار برسد این آیت و نشانه‌ای است برای ادراک کردن آن «علیّ حکیم» و این «عربیّ مبین»؛ آن «علیّ حکیم» نور است، بسیط است، لفظ و مفهوم نیست، بلکه

حقیقت است؛ مثل اینکه ملکهٔ اجتهاد لفظ و مفهوم نیست، بلکه حقیقت نوری در قلب آن بزرگوار است. این چهل جلد لفظ است و مفهوم است که از او نشأت گرفته است، منتها این تجلیات اوست نه تجافی او. اگر از صاحب جواهر سؤال بکنید که چه کار کردید؟ می‌گویید من آن حقیقتی را که در نزد من بود تجلی دادم نه تجافی، آن را آویختم نه انداختم، آن وقت این می‌شود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ». ما تا آن اندازه که در درون خودمان این آیات و علامت را داریم می‌توانیم آیات را بفهمیم، از این بگذریم که دیگر مقدور ما نیست! ما از «علیّ حکیم» همین مقدار را می‌فهمیم، از «عربیّ مبین» همین مقدار را می‌فهمیم، از نزول «آویختن» می‌فهمیم نه انداختن، این «عربیّ مبین» را او بافت، آن «علیّ حکیم» را او بافت، هر دو را او بافت و هر دو را او ساخت که به نحو تجلی آویخت و نه به نحو تجافی، بنابراین این دو راه اگر باشد، این راه دوم بهتر است؛ یعنی نزول دفعی و نزول تدریجی به این نباشد که یک دفعه همین کتاب نازل شد؛ یعنی مجموعهٔ این کتاب با همین مفاهیم و الفاظ، بعد یک دفعه هم به تدریج در ظرف ۲۳ سال نازل شد؛ ادراک این آسان نیست، اما ادراک آن شواهد تأیید می‌کند و محذوری هم ندارد.

پرسش: ... زمان مطرح نیست که بگوییم در ماه رمضان بود.

پاسخ: چرا، در ماه مبارک رمضان انسان به آن جا می‌رسد، ما مثلاً می‌گوییم معراج در شب چندم ماه مبارک رمضان بود. مادامی که با ما زمینی‌ها سخن می‌گویند، باید از زمان و زمین نگذرند، مثلاً ما می‌گوییم معراج در فلان زمان بود یا در «لیلهٔ اسری» که ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾^۴ بود، در حالی که وقتی به آن جا رفت نه شب بود و نه روز! مستحضرید که بسیاری از احکام نماز در معراج آمده است، در همان چند دقیقه‌ای که حضرت طول کشید صبح شد، شب شد، ظهر شد، عصر شد، حضرت نماز پنج‌گانه را در همان جا؛ یعنی

۴. سوره اسراء، آیه ۱.

در محضر ذات اقدس الهی خواند، همان وقت که شبانه رفت آن جا صبح شد؛ یعنی جایی بود که از این طرف این جا شب بود و آن جا نه شب بود و نه صبح، «وَلَيْسَ عِنْدَ رَبِّكَ صَبَاحٌ وَلَا مَسَاءٌ»^۵ ولی در روایات معراج که ملاحظه بفرمایید، فرمود شب شد نماز شب را خواند، صبح شد نماز صبح را خواند، چون نماز پنج وقت چگونه باید خوانده بشود، به وسیله حضرت در معراج تنظیم شد و از آن جا آمده پایین! چند دقیقه ای است که هم شب است و هم روز، هم صبح است، هم ظهر، هم عصر، چنین حالتی است. بنابراین اگر برای وجود مبارک حضرت معراجی است که:

چنان رفته و آمده باز پس *** که ناید در اندیشه هیچ کس^۶

کسی که معراجی دارد همین شخص «عربی مبین» را در یک جا و «علی حکیم» را در جای دیگری می بیند.

پرسش: آیا نزول دفعی بعد از بعثت بوده یا از روی زمان مطرح می شود که ...

پاسخ: این نزول در لیلۀ مبارکه بود؛ این نزول در ماه مبارک رمضان بود، یک؛ شب بود، دو؛ شب قدر هم بود، سه؛ این نزول دفعی! این حالت دفعی که حضرت از «علی حکیم» شروع کرد، این می شود صدیقه کبری، این می شود اهل بیت؛ یعنی این مقام! این دفعته حاصل شد؛ اما همین معنا در ظرف ۲۳ سال و به تدریج یکی پس از دیگری نازل شد. در این زمین که هست، وقتی از حضرت سؤال می کنند: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ﴾، ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِ﴾ یا ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾ و مانند آن، دو روز، سه روز، کمتر و بیشتر منتظر است تا جواب بیاید؛ یعنی تا جواب تفصیلی بیاید؛ یعنی آن «علی حکیم» را تجلی بدهد و به صورت «عربی مبین» دریاورد، آن وقت می گوید که این آیه الان نازل شده است، چه اینکه بعد از نصب وجود مبارک حضرت امیر آیه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ﴾

۵. مجمع البحرين، ج ۲، ص ۵۷۶.

۶. خمسه نظامی، شرف نامه، بخش ۴.

نازل شده است. بین «بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» و بین «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ» فاصله زمانی هست، با اینکه این فاصله زمانی در «عربی مبین» است، وگرنه در «علی حکیم» همه یک نور هستند.

پرسش: سؤال باقی است، آیا نزول دفعی قبل از بعثت بود؟

پاسخ: نه، در لیلۀ قدر بود. در اوّل بعثت که ۲۷ رجب است، ممکن است که همان چند آیه سوره مبارکه «علق» نازل شده باشد؛ اما این «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» که تناسبی هم بین انزال و تنزیل دارد؛ البته از تمام جهات تام نیست که انزال فقط انزال دفعی باشد و تنزیل تدریجی، ولی در همه موارد کلمه انزال به کار رفته است نه تنزیل و این انزال به همین کتاب برمی‌گردد، ما این کتاب را در لیلۀ مبارکه، لیلۀ قدر نازل کرده‌ایم؛ یعنی در لیلۀ قدر وجود مبارک حضرت به آن «علی حکیم» رسیده است؛ اما تنزیل تدریجی آن که در همان سوره مبارکه «فرقان» بود که آنجا سخن از تنزیل است، می‌فرماید: «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً»^۷، آیه نازل شد: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ»^۸؛ ما هر لحظه هر روز می‌خواهیم با شما ارتباط داشته باشیم! آنها سؤال می‌کنند و ما جواب می‌دهیم، ما این ارتباط متقابل را مرتّب داریم! «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ»! ما اوّل کتابی به شما بدهیم و بگوییم مردم را هدایت بکن، با اینکه هر روز، هر لحظه یا هر ساعت یا هر دو روز در میان یا هر زمان مناسب با تو ارتباط داشته باشیم خیلی فرق دارد! آنها گفتند که «لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً» چرا یک‌جا نازل نشد؟ اگر چنین کتابی «جُمْلَةً وَاحِدَةً» نازل شده بود که آنها دیگر اشکال نمی‌کردند و آنها نمی‌گفتند که چرا قرآن دفعتاً نازل نشد، اگر چنین بود حضرت می‌فرمود که قرآن دفعتاً نازل شد. اینها می‌گویند چرا دفعتاً نازل نشد؟ شما هر از چند گاهی یک آیه برای ما می‌خوانی! جوابی که ذات اقدس الهی به آنها داد، این است که فرمود به آنها بگو: «كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ

۷. سوره فرقان، آیه ۳۲.

۸. سوره فرقان، آیه ۳۲.

تَرْتِيلاً^۹؛ ما به تدریج می‌خوانیم تا تثبیت بکنیم و رابطه‌مان محفوظ باشد؛ اگر چنین کتاب جامعی نازل شده بود که آنها نمی‌گفتند چرا مثل تورات موسی یکجا نیاموردید؟ چون وجود مبارک موسای کلیم تورات را یکجا آورد. بنابراین اینکه فرمود: ﴿أَنْزَلْنَاهُ﴾ با ﴿تَنْزِيلُ﴾ این دو مرحله می‌تواند این چنین باشد؛ اما اینکه همین کتاب دو بار نازل شده باشد، اثبات آن آسان نیست.

پرسش: در جریان ولادت حضرت امیر(عَلَيْهِ السَّلَام) نقل شده که در ملاقات با پیامبر آیاتی از سوره «مؤمنون» را تلاوت کرد و این قبل از بعثت بود؟

پاسخ: این در اثر ارتباط با همان «علی حکیم» است، وگرنه خیلی از اهل بیت مثلاً بعدها منتظر بودند که آیات نازل بشود، آن طوری که وجود مبارک مسیح می‌گوید: ﴿إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابُ﴾^۹، بعد دیگر فرد عادی شد! این طور نبود که وجود مبارک مسیح از آن به بعد پیغمبر شده باشد. آن لحظه معجزه‌آسا این حرف را زد، بعد فرد عادی شد تا به مقام نبوت برسد. وجود مبارک حضرت امیر یا اهل بیت دیگر همه همین طور هستند: یا بعضی‌ها در رحم مادر آیاتی می‌خواندند، اینها در اثر ارتباط با همان «علی حکیم» است، نه با «عربی مبین»، گاهی «عربی مبین» بعدها نازل می‌شود، این طوری است! این ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾ بعد نازل شد، نمی‌شود گفت به اینکه مثلاً حضرت با «عربی مبین» ارتباط داشت. اگر روشن بشود که اینها نور واحد هستند، چه اینکه درباره صدیقه کبری(سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) آمده است که لیلۀ قدر است، این مسئله حل است، چون اینها با آن «علی حکیم» رابطه دارند.

پرسش: آن جواب و سؤال‌هایی را هم پیامبر با افراد دارد، خدا اجازه جواب دادن نداده است.

پاسخ: نه، دو حرف است اجازه که البته!

۹. سوره مریم، آیه ۳۰.

پرسش: ... وقتی سؤال کردند جواب داده!

پاسخ: بعد از اینکه به مقام امامت رسید، نه اینکه در لحظه کودکی به همین‌ها آگاه بود.

پرسش: ...

پاسخ: بله، اگر وجود مبارک حضرت امیر همان‌طوری که به انگشتان دست خود اشاره کرد و فرمود این چندتاست و سائل زود پاسخ داد، فرمود چرا فکر نکردی؟ آن سائل گفت برای من محسوس و روشن است، من دیگر نباید فکر بکنم که این پنج تا انگشت است، حضرت فرمود برای ما هم اسرار عالم همین‌طور است!^{۱۰} مرحوم کاشف الغطاء (رضوان الله علیه) نقل می‌کند - در همان کتاب شریف کشف الغطاء - که حضرت مشغول سخنرانی بود و داشت نصیحت می‌کرد که مواظب عواقب اعمال خود باشید، بعد فرمود که به هر حال غائله‌ای پیش می‌آید، اشاره کرد به یکی از درهای مسجد و فرمود مبدا شما این کارها را بکنید! یک کسی خیلی حرف می‌زد و اعتراض می‌کرد، حضرت فرمود عاقبت تو هم طور دیگری است، برای اینکه وقتی آن لشکر بیگانه اموی - حضرت به یکی از درهای مسجد کوفه اشاره کرد - از همین در وارد می‌شوند، پرچی هم هست که به دست توست، عرض کرد به دست من؟ فرمود بله به دست توست، ولی مبدا به دست بگیری؟! اما تو این کار را می‌کنی! این را مرحوم کاشف الغطاء در اوایل در معجزات وجود مبارک حضرت نقل کرد. فرمود اموی‌ها از این در می‌آیند و از این در وارد می‌شوند - اشاره کرد به در خاصی از مسجد - و پرچم هم به دست توست! همین جریان جنگ صفین و اینها هم همین‌طور بود، فرمود نکن این کار را، ولی می‌کنی! بعدها که آن غائله پیش آمد، همین شخص از همان در وارد شد

۱۰. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۳۱: «رَوَاهُ الْخَطِيبُ فِي الْأَرْبَعِينَ قَالَ عُمَرُ الْعِلْمُ سَيِّئَةُ أَسْدَاسٍ لِعَلِيٍّ مِنْ ذَلِكَ خُمُسَةُ أَسْدَاسٍ وَ لِلنَّاسِ سُدُسٌ وَ لَقَدْ شَارَكْنَا فِي السُّدُسِ حَتَّى لَهَوَ أَغْلَمُ بِهِ مِثْلًا عِكْرَمَهُ عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ قَالَ لَهُ يَا أَبَا الْحَسَنِ إِنَّكَ لَتَعَجِّلُ فِي الْحُكْمِ وَ الْفَصْلِ لِلشَّيْءِ إِذَا سُئِلْتَ عَنْهُ قَالَ فَأَبْرَزَ عَلَيُّ كَفَّهُ وَ قَالَ لَهُ كَمْ هَذَا فَقَالَ عُمَرُ خُمُسَةً فَقَالَ عَجَلْتَ يَا أَبَا حَنْصَلٍ قَالَ لَمْ يَخْفَ عَلَيٌّ فَقَالَ عَلَيٌّ وَ أَنَا أَسْرِعُ فِيمَا لَا يَخْفَى عَلَيَّ وَ اسْتَعْجِمَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ نَارِجَ عَبْدَ الرَّحْمَنِ فَكَتَبْنَا إِلَيْهِ أَنْ يَتَجَشَّعَ بِالْحَضُورِ فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا الْعِلْمُ يُؤْتِي وَ لَا يَأْتِي فَقَالَ عُمَرُ هَذَاكَ شَيْخٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ آثَارَةٌ مِنْ عِلْمٍ يُؤْتِي إِلَيْهِ وَ لَا يَأْتِي فَصَارَ إِلَيْهِ فَوَجَدَهُ مُتَكِنًا عَلَى مِسْحَاةٍ فَسَأَلَهُ عَمَّا أَرَادَ فَأَعْطَاهُ الْجَوَابَ فَقَالَ عُمَرُ لَقَدْ عَدَلْتَ عَنْكَ قَوْمُكَ وَ إِنَّكَ لَأَحَقُّ بِهِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا».

و پرچم هم به دست او بود.^{۱۱} این حرف را مثلاً می‌دانید که در قرآن کریم نیست، یعنی در «عربی مبین» هم نیست!

در «عربی مبین» هم این طور نیست که در واقعه صفین از فلان در می‌آیند، اموی‌ها وارد می‌شوند و پرچم به دست

فلان شخص است، او با «علی حکیم» رابطه دارد. وقتی به این جا می‌رسد، «علی حکیم» خیلی رقیق می‌شود و به

اندازه فهم ما می‌شود، اما آن جاست که قول «ثقیل» است ﴿إِنَّا سَأْلُفِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا﴾.^{۱۲}

بنابراین اگر ما بگوییم ارتباط با آن جا ارتباط با مقام «أُحْكِمَتُ» است و ارتباط با این جا با مقام «فُصِّلَتُ»

است هماهنگ درمی‌آید؛ این تطبیق از آیاتی که فرمود: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ﴾؛^{۱۳} یعنی یک مرتبه، مرتبه

حکیم و محکم و متقن و بسته و ملکوتی است و یک مرتبه هم مقام تفصیل است، آن وقت آن مرتبه اجمالش یک

بار و مرتبه تفصیلش هم یک بار که این می‌شود تعدد نزول و مقابل جمع است، این آیاتی که دارد: ﴿كِتَابٌ أُحْكِمَتُ

آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ﴾ همین است. در همین آیه سوره مبارکه «دخان» دارد که ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ

* فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ آن امرهای محکم و متقن و متن‌ها در لیلۀ قدر شرح می‌شود. پس ما یک امر محکمی

داریم و یک امر مفصّلی؛ این ﴿أُحْكِمَتُ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ﴾ ناظر به ترتّب «عربی مبین» بر «علی حکیم» است، آن

مرحله متقن و محکم که متن است مثل همان ملکه اجتهاد صاحب جواهر است، آن مقام حکیم است و این مقامی

که به صورت ۱۱۴ سوره درآمده است، مقام تفریق است، مقام تفصیل است که اینجا فرمود: ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ

حَكِيمٍ﴾، پس ما یک امر متقن متنی داریم و یک شرحی داریم، این شرح تفصیل است و آن متن اجمال است؛ از آن

متن به انزال تعبیر می‌شود و از این شرح به تنزیل تعبیر می‌شود؛ لذا در آیه ۳۲ سوره مبارکه «فرقان» به تنزیل

یاد شد و در این گونه از مواردی که مربوط به لیلۀ قدر است به انزال یاد شده است؛ حضرت هر دو را به اذن ذات

۱۱. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديث)، ج ۱، ص ۱۰۶؛ «فقام إليه حبيب بن جّاز، و قال: إني لك محبّ، فقال: إياك أن تحمل اللّواء و لتحملتها و تدخل من هذا الباب يعني باب الفيل».

۱۲. سوره مزمل، آیه ۵.

۱۳. سوره هود، آیه ۱.

اقدس الهی داراست. فرمود ما این کار را می‌کنیم، ولی حواس شما جمع باشد که تنها برای این نیست تا شما عالم بشوید، بلکه شما را هم می‌ترسانیم! چون اکثری مردم با ترس زنده‌اند و با ترس دین دارند.

بینید این همه فضایل برای نماز شب ذکر شده است! ۴۱ روایت را در فضیلت نماز شب صاحب وسائل نقل کرد، سیزده روایت در آن مشکلات و محرومیت‌هایی است که در اثر ترک نماز شب وجود دارد. بیش از پنجاه روایت مربوط به جریان نماز شب است، اما غالباً مردم از خواندن نماز شب محروم هستند؛ اما دو رکعت نماز صبح را حتماً می‌خوانند، برای اینکه این جا جهنم است! آن جا چون عذاب نیست «شَوْقاً إِلَى الثَّوَابِ»^{۱۴} است، کمتر به آن می‌روند؛ اما این دو رکعت نماز صبح را از ترس می‌خوانند. اکثری مردم با ترس عبادت می‌کنند و «خَوْفاً مِنَ النَّارِ»^{۱۵} است؛ لذا شما می‌بینید که در قرآن کریم در عین حال که «تبشیر» و «إنذار» را کنار هم ذکر می‌کند؛ اما در هیچ جا قرآن، خدا را، یا پیغمبر را، یا کتاب الهی را منحصرأ «مبشّر» معرفی نکرده است، «إِنَّمَا أَنَا مَبشِّرٌ» یا «إِنَّمَا أَنْتَ مَبشِّرٌ» نیست؛ «إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ»، «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ»، «إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ»، به صورت حصر درباره «إنذار» آمده است؛ اما درباره «تبشیر» چنین حصری نیست؛ حوزه‌های علمیه را هم با «إنذار» تأمین می‌کنند، اینکه فرمود: ﴿فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾^{۱۶} دیگر «لیبشروا» نیست، فرمود: ﴿وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ﴾ و در آغاز رسالت هم فرمود: ﴿قُمْ فَأَنْذِرْ﴾^{۱۷} نه «قم فبشّر» یا «فبشّر فانذر». اکثری مردم «خَوْفاً مِنَ النَّارِ» گناه نمی‌کنند، می‌بینید این همه فضایل که برای احسان و خیر هست، کمتر به سراغ آن می‌روند؛ اما از معصیت البته «خَوْفاً مِنَ النَّارِ» هراسان هستند.

۱۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۲۳۷.

۱۵. علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۷.

۱۶. سوره توبه، آیه ۱۲۲.

۱۷. سوره مدثر، آیه ۲.

فرمود: ﴿إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ﴾، اصلاً سیره ما این است! برای اینکه مردم را می‌خواهیم از جهنم نجات بدهیم. این لیلۀ قدر با لیلۀ ای که این‌جا آمده، این لیلۀ مبارکه است، یک؛ فرمود: ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ که در آیه شش همین بخش است، دو؛ در سوره مبارکه «قدر» فرمود این لیلۀ مبارکه است: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ﴾ و آن ﴿خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است، چه برکتی بالاتر از این! ﴿سَلَامٌ هِيَ﴾ است، چه برکتی بالاتر از این! این‌جا فرمود لیلۀ مبارکه است، بعد هم فرمود: ﴿رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ﴾ آن‌جا فرمود: ﴿خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ است و ﴿سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطَلَعِ الْفَجْرِ﴾ است؛ از آن‌جا به سلام یاد کرد، از آن‌جا به ﴿خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ یاد کرد، در این‌جا به مبارک بودن و رحمت بودن یاد کرد.

پس به تعبیر جناب فخر رازی آنها که می‌گویند نیمه شعبان مهبط وحی بود و قرآن نازل شد، اینها دلیلی ندارند؛ گذشته از اینکه دلیل ندارند، ظاهر آیه هم این است که در ماه مبارک رمضان نازل شده است. ﴿فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾ تفصیل می‌شود؛ البته ﴿أَمْرًا مِّنْ عِنْدِنَا﴾، نه اینکه فرشته‌ای یا عامل دیگری بخواهد آن «علی حکیم» را عربی کند، نه! فرشته هم مأمور است که این حرف ما را برساند؛ انبیا هم موظف هستند که حرف ما را برسانند، وجود مبارک حضرت هم همین‌طور است. الآن اگر صاحب جواهر بگوید این نوشته خود من است، این یعنی چه؟ یعنی آن ملکه نورانی که «الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ» که آن نه عربی است نه عبری، من این را به چهل جلد درآوردم، او درست می‌گوید! این می‌شود: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ»، ما یک مرحله داریم که واقعاً نور است، لفظ نیست، مفهوم نیست، یک قاعده علمی است؛ خواستیم عربی می‌گوییم، خواستیم فارسی می‌گوییم، خواستیم آذری می‌گوییم، خواستیم عبری، هیچ لفظ نیست؛ اگر کسی به آن مقام والا برسد، خود شخص دارد فکر می‌کند، اصلاً سخن از لفظ و مفهوم نیست؛ وقتی می‌خواهد بگوید، مثل طناب‌گونه این را آویخته می‌کند، بعد می‌گوید من باید فارسی حرف بزنم یا عربی بنویسم که یک مقدمه می‌خواهد، پنج فصل می‌خواهد، یک نتیجه می‌خواهد، اینها

را در ذهن خود ترسیم می‌کند، بعد دست به قلم می‌کند یا شروع به سخنرانی می‌کند؛ فرمود ما این کار را کردیم! احدی - در تنظیم قرآن - نه در «علیّ حکیم» دخیل بود و نه در «عربیّ مبین» دخیل است، نه بین آن «علیّ حکیم» و این «عربیّ مبین» است، بلکه همه کار، کار ماست.

پرسش: محتوا متناسب با تزییل است!

پاسخ: بله، بعضی از کلمات هستند که با ماده می‌فهمانند، لازم نیست با هیأت بفهمانند یا با باب «افعال» و «تفعیل» بفهمانند. بعضی از الفاظ هستند که ماده آنها یکی است، ولی آن باب یا آن هیأت می‌فهماند. ماده «فرق» چه «فَرَّقَ» باشد، چه «فَرَّقَ» باشد، چه «يَفْرُقُ» باشد و چه «يُفَصِّلُ» باشد کثرت را می‌رساند؛ لذا فرمود وقتی که از آن مرحله گذشت، بخواهیم به مرحله تفصیل و به مرحله عربیّ مبین برسانیم، این جا «فرق» است، برای ما از این جهت یک اصل کلی است، لیلۀ قدر اصولاً لیلۀ تفصیل است! ما تمام این مقدّرات را به صورت کلی بیان کردیم، ولی تقسیم این کارها در شب قدر است.

استدلال بوسیله سوره «قدر» جهت اثبات ولایت اهل بیت (علیهم السلام)

مرحوم کلینی (رضوان الله علیه) بابی در کافی دارد که حضرت فرمود شما با اهل سنت به سوره مبارکه «قدر» استدلال کنید، عرض کردند این چه دلیلی است بر ولایت شما؟ فرمود شما از اینها سؤال بکنید، بعد از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلّم) هر سال ماه مبارک رمضان هست یا تمام شد؟ آنها لابد خواهند گفت که هر سال ماه مبارک رمضان هست. فرمود وقتی ماه مبارک رمضان هست، آیا لیلۀ قدر بعد از پیغمبر هست یا نیست؟ یعنی بعد از حضرت لیلۀ قدر رخت بر بست، یا الآن در هر سال «لیلة القدر» هست؟ آنها لابد خواهند گفت که لیلۀ قدر هست، مگر می‌شود که ماه مبارک رمضان باشد و لیلۀ قدر نباشد؟! فرمود تا اینجا که آمدند از آنها سؤال کنید لیلۀ قدر که

ملائکه با همه مقدرات نازل می‌شوند، این مقدرات را آکبند و بسته‌بندی شده می‌آورند می‌آورند که بسته ببرند، یا می‌آورند که به کسی بدهند؟ اگر آن مقدرات را می‌آورند که ببرند، پس چرا آوردند؟ ﴿تَنْزِلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾، این ﴿كُلُّ أَمْرٍ﴾ را برای چه می‌آورند؟ می‌آورند که ببرند یا می‌آورند که به کسی بدهند؟! لابد خواهند گفت که می‌آورند تا به کسی بدهند، فرمود آن‌کس ما هستیم، کیست روی زمین؟! روی زمین مهمان‌دار ملائکه در شب قدر کیست؟ این است که گاهی به صورت صدیقه کبری (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) گفته می‌شود و گاهی هم به عنوان اینکه «نور واحد» هستند، فرمود اینها را می‌آورند به ما بدهند. این روایات را مرحوم کلینی (رَضِوانُ اللَّهِ عَلَیْهِ) فرمود که با اینها احتجاج کنید که اینها می‌آیند، برای چه چیزی می‌آیند و به چه کسی می‌خواهند بدهند؟ چه کسی روی زمین است که مالک اَرْض است و به اذن خدا و مهمان‌دار فرشته‌هاست و همه امور را می‌گیرد؟

بنابراین قدری که آدم جلوتر برود - مَعَاذَ اللَّهِ - می‌گویند که اغراق شده یا غلو شده است، این طور نیست! ما اگر جریان عظمت الوهیت را بشناسیم، اینها در برابر آن عظمت نامتناهی قابل قبول است. فرمود شما با لیلۀ قدر استدلال کنید! در لیلۀ قدر این است، اینها با آن «علیّ حکیم» در لیلۀ قدر هر سال تجدید میثاق می‌کنند، وگرنه اینکه هست! ﴿فِيهَا يُفَرَّقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ﴾؛ اختصاصی به مسئله قرآن و آیات ندارد، بلکه مقدرات همه همین طور است.

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»